

بابا افضل، حکیم، عارف و شاعر بزرگ قرن هفتم

محسن قاسم پور

چکیده:

یکی از بزرگان علم و ادب و حکمت پژوهان در مورد تعامل فرهنگ و تمدن یونان و اسلام چنین گفته است:
پس از برخورد فلسفه یونانی با عالم اسلام، حیات عقلانی و روحانی در چهار جریان فرهنگی و عقیدتی در جهان اسلام تبلور یافت. فلسفه مشائی، حکمت اشراقی، کلام، تصوف و عرفان، بازگشت این چهار جریان در موضوع شناخت و معرفت به دو مسأله اساسی برمی گردد. یکی استدلال و نظر و دیگری ریاضت و تزکیه و مجاهدت نفسانی. به عبارت واضح تر، برای شناخت آغاز و انجام جهان از دو راه تفکر و ریاضت و مجاهدت می توان طی طریق کرد. (مصنفات بابا افضل، ص بیست و یک)
در ایران اسلامی هر کدام از این چهار جریان مذکور، در دامن خود، بزرگ مردان و دانشیانی را پرورده که آوازه آنها جهانی است. ابوعلی سینا، شهاب الدین سهروردی، غزالی و خواجه نصیرالدین طوسی، نمونه های شاخص برای هر کدام از این جریان ها محسوب می شود. مشکل بتوان تصور کرد که چهره های برجسته و نمادهای بارز این حیات عقلانی و یا روحانی فقط به همان جریان که در آن برجسته بودند، تعلق داشتند. مرحوم مجتبی مینوی گفته است: در دو قرن پنجم و ششم جماعتی از بزرگان بوده اند که در عین تعلق به یکی از چهار طریقت مذکور، علاقه ای به یکی دیگر از طریقه های دیگر هم داشته اند. (همان) به نظر ایشان طریقه تصوف و عرفان، از طریقه هایی بوده که هم فلاسفه و هم متکلمان و هم حکمای اشراقی به آن نظر داشته اند. یکی از شخصیت های تأثیرگذار، مبتکر و حکیم متألّه در فاصله دو قرن پنجم و ششم با مشخصه ای که مذکور افتاد، بابا افضل مرقی کاشانی است گرچه عده ای کوشیده اند او را به نحوی به اسماعیلیه منتسب سازند، اما استقلال او در مسائل نظری این انتساب را منتفی می کند. این مقاله، زندگی، افکار و آثار او مورد بررسی قرار می گیرد.

کلیدواژه:

بابا افضل، تصوف، حکمت، ادبیات.

* استادیار دانشگاه کاشان

بابا افضل
حکیم، عارف
و شاعر بزرگ
قرن هفتم



◀ منطقه مرق:

در دایره المعارف مصاحب ذیل مدخل مرق چنین می‌خوانیم:
دهی از دهستان برزک، بخش قمصر، شهرستان کاشان و در ۳۶ کیلومتری
شمال غرب قمصر، محصولات آن غلات و میوه است و قالیافی هم دارد. (دایره
المعارف فارسی، ج ۲، ص ۲۷۴۵) بر اساس نظر حمدالله مستوفی زمان زندگی
باباافضل الدین مرقی، مرق جزء ایالت ساوه بوده است. مستوفی درباره مرق و
جغرافیای و آب و هوای آن چنین گفته است:

آن ایالت (ساوه) چهار ناحیه است. ناحیه چهارم «بوسین چهل و دو پاره ده
است و راودان و ازناوه و شمیرم و مرق و دفس و خجین معظم قرای آن...
او ادامه داده است «قریه‌ای است دارای نزدیک به دویست خانوار و سه محلت
در دره حاصل خیزی افتاده و به فاصله بیست میل در جنوب غربی کاشان است
و جزء ناحیه سرد سیر به شمار است و باغ‌های وسیع دارد و دهکده سادیان در
مدخل این دره به آن متعلق است». (نزهة القلوب، ص ۶۲)

◀ باباافضل کیست؟

اسم و نسب دقیق او افضل الدین محمد بن حسن بن حسین بن محمد بن
خوزه مرقی کاشانی است. (رباعیات باباافضل، ص ۵) این نسب را که تا پنج
پشت او می‌شود مرحوم سعید نفیسی با تتبع در منابع کهن و معتبر از قرن هفتم
به این طرف به دست آورده است.

نخستین کسی که از باباافضل نام برده است، خواجه نصیرالدین طوسی عالم
بزرگ اوایل قرن هفتم است. خواجه نصیرالدین طوسی یک جا در رساله سیر و
سلوک و دیگری، در شرح اشارات در باب قیاس خلف (رباعیات، ص ۷، ۱۰) از
باباافضل مرقی سخن گفته است. (سیر و سلوک، ص ۳۸) منابع کهن دیگری که
از باباافضل الدین کاشانی سخن به میان آورده‌اند عبارتند از مختصر فی ذکر
الحکماء الیونانیین و الملین متعلق به اواخر سده ۷ یا اوائل سده ۸ ق (فرهنگ
ایران زمین، ج ۷، ص ۳۲۲ - ۳۲۴) تذکره هفت اقلیم امین احمد رازی، تذکره
عرفان العاشقین از تقی الدین محمد بن سعدالدین احمد حسینی اوحدی دقاقی

اصفهانی، ریاض الشعراء علینقی خان واله، مخزن الغرائب، اما از میان این همه، به نظر سعید نفیسی قدیم‌ترین ترجمه‌ای که از افضل‌الدین کاشانی در کتب یافت می‌شود شرحی است که در تذکره هفت اقلیم امین احمد رازی در فصل مربوط به شاعران کاشان آمده است. (رباعیات، ص ۱۸) از سوانح حیات او اطلاعات دقیقی در دست نیست اما به دلیل قید مرقی که خواجه نصیرالدین طوسی هم آن را تأیید کرده و اینکه او در مرق رحلت کرده پیداست که ولادت او نیز می‌باید در مرق می‌بوده است. (همان، ص ۵) با حساب و کتاب و تحقیق مرحوم نفیسی از احوال خواجه نصیرالدین طوسی و استاد او کمال‌الدین محمد حاسب که شاگرد باباافضل بوده، افضل‌الدین کاشی می‌باید در حدود سال‌های بین ۵۸۲ تا ۵۹۲ و در همان دیار متولد شده باشد. (همان، ص ۹-۱۰)

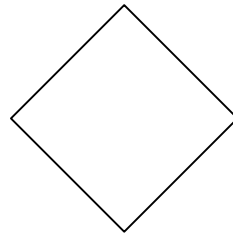
◀ آثار باباافضل

بیشتر آثار باباافضل به فارسی است که تقریباً همه آنها ذیل عنوان مصنفات افضل‌الدین مرقی کاشانی به اهتمام مجتبی مینوی و یحیی مهدوی به چاپ رسیده است. برخی آثار دیگر نیز که به عربی نوشته بعدها به فارسی برگردانده است. نثر پخته و نزدیک به شیوه گذشتگان از ویژگی عمده آثار اوست. در ادامه مقاله و به هنگام بحث از جایگاه ادبی این شخصیت بیشتر به این مطلب خواهیم پرداخت. برخی آثار این عارف حکیم و شارح بزرگ از این قرار است.

۱. مدارج الکمال یا گشایش نامه که در حکم جواب نوشته‌ای است که باباافضل به فردی به نام صدر سعید شمس‌الدین دزواکوش نوشته است. این کتاب در باب مراتب کمال انسان است وی این کتاب را نخست به عربی نوشته و سپس به فارسی برگردانده است.

۲. ره انجام نامه درباره وجود خود، صفات وجود خود و حقیقت علم که به درخواست گروهی از یاران حقیقی او نوشته است. مرحوم محمد مشکات نیز در سال ۱۳۱۵ آن را در تهران به چاپ رسانده است.

۳. اثر دیگر او عرض نامه است که حاوی آراء خاص باباافضل است. مؤلف در این اثر بر شناخت نفس و مقام والایی که خود انسان را از راه دانستن حقایق کلی به دست می‌آورد تأکید کرده است.



۴. ساز و پیرایه شاهان پر مایه که مستقل از مصنفات به کوشش مبصرالسلطنه اصفهانی در تهران (سال ۱۳۱۱ ش) نیز به چاپ رسید. موضوع این اثر درباره سیاست حاکمان و اخلاق آنان و در یک کلام فلسفه سیاسی است. او در این اثر علاوه بر پادشاه کامل، نفس کامل و جنبه‌های آن را مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهد.

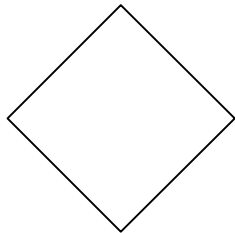
۵. رساله تفاح یا سیب‌نامه این اثر که ترجمه رساله‌ای عربی منسوب به ارسطو با همین عنوان است. از آنجا که حاوی مکالمه ارسطو به هنگام وفات است در حالی که سیبی در دست داشته است، به سیب‌نامه معروف شده است.

۶. ینبوع الحیاة که ترجمه ۱۳ فصل از سخنان هرمس الهمرامسه (ادریسانی) است. شیوه این اثر مناجات‌هایی است به سبک خواجه عبدالله انصاری به نام‌های معاتبه النفس و زجر النفس.

۷. منهاج مبین، رساله‌ای است در علم و منطق، اهمیت تفکر منطقی در این رساله مورد تأکید است. باباافضل در نگارش این رساله به «العلم و النطق» ابن سینا نظر داشته است.

۸. جاودان نامه اثری است مبتنی بر تعالیم قرآن و حدیث و شامل مباحثی چون انواع دانش، اهمیت خودستایی و آغاز و فرجام هستی.

برخی آثار مانند المفید للمستفید یا اثر دیگری به نام چهار عنوان یا منتخب کیمیای سعادت نیز به وی منسوب است که عده‌ای در این انتساب تردید کرده‌اند. (مصنفات، ص ۶۸۱ - ۷۲۸) بخش دیگری از آثار او مکاتیب و جواب پرسش‌های بزرگان و عالمان دوران اوست. از جمله جواب نوشته صدرسعید شمس‌الدین محمد دزواکوش (مدارج الکمال که پیش از این از آن سخن به میان آمد)،



پاسخ پرسش مجدالدین محمد بن عبیدالله که به نظر مرحوم نفیسی همان خواجه مجدالدین تبریزی از وزرای هلاکوخان (مقتول به سال ۶۶۱) است و از دیگر نامه‌ها و آثار باقی مانده باباافضل است. مکتوب دیگر او به فردی محتشم است که عزیزی از عزیزان خود را از دست داده و به نام صدر سعید تاج الدین محمد نوش آبادی معروف بوده و در آن وی را تسلی داده است. نوشته دیگر بابا افضل خطاب به یکی از بزرگان معاصر او به نام منتجب الدین هراسکانی است که یازده سؤال او را در موضوعات خرد، روح، شناخت خود (نفس)، هوای نفس و طالع نفس پاسخ گفته است. (مصنفات باباافضل، ص ۶۸۱، ۷۲۸)

◀ افسانه‌هایی درباره باباافضل

سرگذشت ابهام‌آمیز باباافضل و کیفیت نامعلوم سوانح حیات این حکیم عارف باعث گردیده پیرامون او افسانه‌هایی ساخته شود از جمله آنکه گفته‌اند خواجه نصیرالدین طوسی خواهرزاده باباافضل بوده است و به خاطر خواجه، کاشان از گزند غارت مغولان، مصون مانده است. افسانه دیگر ملاقات باباافضل با سعدی است که آذریگدلی در تذکره آتشکده در فصل شعرای کاشان بدان تصریح کرده است. (رباعیات، ص ۲۰) دیگر افسانه‌ای که آذریگدلی در فصل مربوط به شعرای کاشان و رضاقلی خان هدایت در ریاض العارفین در خصوص باباافضل آورده‌اند تعلق خاطر او به یک پیر خیاط است. افسانه دیگر شیفتگی پادشاه زنگبار نسبت به باباافضل است که پس از ملاقات با او لباس سلطانی را از تن بیرون آورد و پس از مرگ باباافضل معتکف بارگاه او شد. مرحوم نفیسی با دلایل محکم و استواری تمام این افسانه‌ها را مردود شمرده و آنها را عاری از حقیقت

دانسته است و از جمله در رد انتساب خواجه و باباافضل گفته افضل‌الدین از مردم کاشان بوده و خواجه طوسی از مردم طوس و باباافضل بیشتر یا همیشه عمرش را در کاشان بوده است، لذا چگونه این دو می‌توانند با هم دیگر نسبت داشته باشند. (همان، ص ۲۷) به علاوه در مورد بازداشتن خواجه توسط هلاکوی مغول نیز تصریح کرده این موضوع با تاریخ آن زمان وفق ندارد.

◀ افضل‌الدین مرقی و تصوف

بدون تردید نمی‌توان از شخصیت باباافضل بدون در نظر داشتن جنبه‌های عرفانی شخصیت او سخن گفت. شایسته می‌نماید این موضوع را ابتدا با کنکاشی در واژه بابا مورد بررسی قرار دهیم.

«بابا» واژه‌ای است فارسی و به معنای پیر. در زبان‌های اردو، ترکی و بربری نیز این واژه به همین معنا به کار رفته است. (دانشنامه جهان اسلام، ج ۱، ص ۱۹) همچنین «بابا» عنوانی احترام‌آمیز برای صوفیان و عارفان، دست کم از ابتدای قرن پنجم و از دوران سلجوقیان در ادبیات عرفانی کاربرد داشته است. در زبان ترکی این واژه برای افرادی که در رأس تشکیلات سازمان قرار داشتند این کلمه مورد استفاده قرار گرفته است. در قاموس ترکی، ذیل کلمه بابا، آمده که این واژه لقب بعضی از شیوخ طریقت «بکتاشیه» و از مراتب آن بوده است. (قاموس ترکی، ص ۵۲۵۷) چنانکه لقب مشایخ و پیروان عقاید ملامتیه قدیم در خراسان بوده و مشایخ و درویشان طریقت‌های قلندریه و حیدریه نیز بوده است.

در روزگار صفویه و به ویژه در قرن یازدهم نیز این ردپای کلمه در میان مباحث مربوط به خانقاه و شیوخ آن به چشم می‌خورد و این عنوان برای بزرگان اهل تصوف به کار رفته است. (تذکره نصرآبادی، ص ۱۴۰ - ۱۴۱، ۲۱۱، ۴۲۶) شاه عباس اول باباسلطان قلندر را به شیخی خانقاه حیدری که در چهارباغ قرار داشت تعیین کرد و پس از او نیز به نوبت باباحیدر و پسرش باباشفیعی و پسر دیگرش بابا رضی را به این مقام منصوب کرد. شیخ حیدری خانه قزوینی عنوان «بابا» داشت. (دانشنامه، پیشین، ص ۲۰) از میان خیل صوفیان، که ملقب به «بابا» بوده‌اند می‌توان از افراد ذیل نام برد: بابا حسن سرخابی (که شیخ محمود شبستری در سنغان‌نامه از او به نیکی یاد کرده

است)، بابا احمد، بابا عابدین، باباعفیف، بابا رکن‌الدین شیرازی، باباطاهر عریان، بابا مزید، بابا فرج تبریزی، بابا چوپان مراغی، بابا قلی اردبیلی، باباطالب ترک. (ر.ک: روضات الجنان و جنات الجنان، ج ۱، ص ۴۹ - ۵۰)

به علاوه این عنوان، برای برخی شاعران و خوش‌نویسان مانند باباشاه اصفهانی، بابا فغانی، باب سودائی ابیوردی به کار رفته است. بدین سان باید ملقب شدن خواجه افضل‌الدین مرقی کاشانی را با عنوان «بابا» با توجه به چنین زمینه‌های روزگار زیست او، تبیین و تحلیل کرد. حدس نگارنده این است که چون خواجه افضل‌الدین به بینش و سلوک عرفانی گرایش ویژه داشته و افزون بر رباعیات او، پاره‌ای از رسائل او نیز رنگی صوفیانه داشته است و لذا در روزگار خویش با توجه به همین سلوک و بینش مورد احترام قرار می‌گرفته، او را درخور و برخوردار از چنین لقبی - افتخارآمیز - ساخته است.

زرین کوب نیز عنوان «بابا» را در حق افضل‌الدین مرقی کاشانی، به دلیل جنبه‌های تصوف شخصیت او دانسته است. (دنباله جستجو در تصوف ایران، ص ۳۰۸) از نظر این حکیم عارف قرن هفتم، تصوف از مقوله عرفان و تأله اشراقی است. (همان) در موضوع ارتباط حکمت او با آیین اثولوجیایی ارسطو یا آیین اخوان الصفا سخن مرحوم زرین‌کوب چنین است:

در حکمت طریقه او با سنت اثولوجیایی ارسطو و تا حدی با طریقی اخوان الصفا مربوط به نظر می‌رسد. (همان) ارتباط حکمت بابافضل با فلسفه نو افلاطونی و آیین هرمسی نیز قابل انکار نیست. «در بین آثار او رساله هرمسی ینبوع الحیاء و رساله سیب‌نامه - کتاب تمامه منسوب به ارسطو، ارتباط او را با سنت هرمسی و نو افلاطونی نشان می‌دهد». (همان)

◀ اسماعیلی یا باطنی بودن بابافضل

کمال‌الدین محمد حاسب که استاد خواجه نصیرالدین طوسی بوده روزگاری در محضر بابافضل تلمذ کرده است. به گفته خواجه نصیر، کمال‌الدین حاسب، با ظاهرگرایان در ستیز بوه است و آنها را مورد انتقاد قرار می‌داده است. خواجه طوسی در این مورد چنین گفته است: «وی اهل ظاهر را کسر کردی و تناقض

بابا افضل
حکیم، عارف
و شاعر بزرگ
قرن هفتم



متفکدان شریعت را بیان می‌کرده (رساله سیر وسلوک، ص ۳۸) از طرف دیگر ارتباط حکمت باباافضل با طریقه اخوان الصفا که محققانی آنها را به اسماعیلیه منتسب می‌کرده‌اند؛ (بنگرید به مقاله اخوان الصفا در دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۷، ص ۲۵۳) از سوی برخی محققان مطرح شده است. (دنباله جستجو در تصوف، پیشین) به گفته مرحوم زریاب خویی، کسر اهل ظاهر به معنای باطنی بودن کمال الدین حاسب بوده است. (دانشنامه جهان اسلام، ج ۱، ص ۲۲) اما در عین حال، ایشان در اسماعیلی بودن باباافضل تردید کرده و گفته است:

اگرهم باباافضل شاگردان باطنی داشته در نوشته‌های او مطلبی که صریحاً اسماعیلی یا باطنی بودن او را برساند یا حتی بر تشیع او دلالت کند دیده نمی‌شود. (همان) مورخ معاصر ایران مرحوم زریاب تأکید کرده است عقاید فلسفی باباافضل در جاهایی با فلسفه اسماعیلیه به ویژه آثار فلسفی ناصر خسرو مطابقت دارد. اما آنچه که به نظر وی این همانی بین آثار فلسفی اسماعیلیه و اندیشه‌های باباافضل را دشوار کرده است، عاری بودن آثار باباافضل از اصطلاحات خاصی است که حکمای اسماعیلی در آثار خود به کار برده‌اند. دلیل دیگری که بر عدم سازگاری کامل حکمت باباافضل با اسماعیلیه دلالت دارد، عقیده باباافضل در خصوص اصالت مطلق عقل است که چنین نظریه‌ای در آیین اسماعیلیه به چشم نمی‌خورد. (دانشنامه، پیشین، ص ۲۵)

◀ باباافضل فیلسوف و حکیم

در کنار جنبه عرفانی و صوفیانه شخصیت باباافضل، شاخصه مهم دیگر شخصیت باباافضل مرقی، حکمت و فلسفه اوست. رسائل و آثار فلسفی باباافضل، مشحون از مقولات فلسفی و حکمی است از جمله عقل، عالم جسمانی و نفسانی، نفس و... می‌توان گفت در این قبیل موضوعات وی به فلاسفه و حکیمانی چون افلاطون، ارسطو و فلوطین نظر داشته و گاهی بر خلاف آنها نظراتی در زمینه‌های علم نفسانی ابراز کرده است. از سوی دیگر دیدگاه باباافضل در مورد جسم و روح با برخی فلاسفه دیگر مغرب زمین نیز قابل

مقایسه است.

باباافضل در بحث جهان‌شناسی به دو جهان مانند اسپینوزا اعتقاد دارد: عالم محسوس یا تکوینی یا جهان جزوی و دیگر جهان مبدعات، جهان ازل یا جهان کلی. در اینجا باباافضل نظری بر خلاف نظر افلاطون دارد. به باور افلاطون در بحث عالم مثل، جهان محسوس و متغیر و تباهی‌پذیر، سایه و نقش عالم معقولات و معنویات است. عالم مقال همان عالم معقولات است اما به عقیده باباافضل این عالم محسوس یا جهان جزوی است که عالم مثال است. او عالم کلی را عالم حقیقت نام نهاده است. عبارت او چنین است: و به معنی مثال حکایت اصل خواهند، چون نقش حیوان که نقاش بر لوح نگارد، که حکایت بود از جانور اصلی و الفاظ که مترکب شوند برای حکایت معانی در نفس. (مصنفات، ج ۱، ص ۱۹۳)

باباافضل به جای اصطلاح عقل، عاقل و معقول، کلمات دانش، داننده و دانسته را به کار گرفته است. در نظر وی کمال نهایی انسان در کمال ادراک و تعقل اوست و آن مهم از راه اتحاد عقل و عاقل و معقول حاصل می‌شود. (مصنفات، ج ۱، ص ۵۱، ۱۹۱ - ۱۹۸)

در دیدگاه باباافضل خرد منشأ آگاهی برتر انسان است. این خرد با تن و جان متفاوت است و ظرفیت آگاهی و احاطه بر هر چیزی از جمله احوال متضاد نفسانی را داراست. خرد بر خلاف نفس، امور مخالف را در می‌یابد و مخالف و ضدی ندارد و لذا پایدار و استوار است؛ عبارات او در این زمینه چنین است:

«خرد را هیچ ضد و هیچ مخالف نبود از آنکه همه اضداد و همه چیزهای مخالف در خرد موجود و مجتمع باشند و هیچ ضدی و مخالفی از ضدی و مخالفی دیگر در خرد سستی و بطلان نگیرد... خرد را هیچ چیز مخالف نبود و آن را که ضد و مخالف نبود وجودش باطل نگردد چه هرچه تباه و باطل شود از تیرگی و غلبت مخالف باطل و تباه شود. (همان، ص ۶۰۶)

وی در ستایش خرد که عقیده او به اصالت مطلق عقل حکایت دارد و از همین جاست که می‌توان نتیجه گرفت تفکر او با باطنیان و تعلیمیان (اسماعیلیه) یکی نیست، چنین اظهار کرده است:

پس طریق رستگاری و امن مردم از هلاک و دمار پناه جستن است به خرد و در حمایت وی شدن و میل و کشش سوی حالهای ناپاینده و لذت‌های تن ناپایدار از طبع خود دور داشتن و در حرکت و سکون و خواب و بیداری بر اندازه خرد بودن. (همان، ص ۶۰۷)

مرحوم زریاب، اندیشه فلسفی باباافضل را با فلاسفه معنوی مشرب ایدئالیست مغرب زمین نزدیک می‌داند و در باب جهان‌ستایی بابا افضل نیز عقیده دارد که آنجا که باباافضل جهان هستی را عالم جزوی و کلی یا متولد و مبدع یا جسم و روح تقسیم می‌کند و تفاوت را در اعتبارات و نگرش‌ها می‌داند و ذات و حقیقت همه این عوالم یکی است که با آراء اسپینوزا قابل مقایسه دانسته است. (دانشنامه جهان اسلام، پیشین)

◀ جنبه ادبی شخصیت باباافضل

حوزه ادبیات یکی از عرصه‌های مهم خدمات فرهنگی باباافضل است و در میان حکمای مسلمان یکی از چند شاعر برجسته و شاخص به شمار می‌آید و می‌توان او را از مهم‌ترین رباعی‌سرایان دانست. گرچه برخی رباعیات او را به خیام، ابوسعید ابوالخیر، اوحدالدین کرمانی، مولوی، خواجه عبدالله انصاری، عطار، شاه سنجان خوافی، سنایی و احمد غزالی نسبت داده‌اند. (رباعیات، ص ۸۵) رباعیات او که بخش مهم شعر اوست از نظر سعید نفیسی در نهایت روانی و دل‌انگیزی و حسن بیان و رقت معانی و طراوت گفتار است. (همان، ص ۴۵) این حکیم شاعر در رباعیات خویش از تخلص افضل استفاده کرده است. (همان، ص ۵۱؛ تاریخ ادبیات در ایران، ج ۳، ص ۴۲۶ - ۴۲۷)

مانند:

افضل چوزعلم و فضل آگاه علی است از بعد نبی امام خلق دو جهان و یا: دل از من بیچاره امان می‌طلبد افضل تو مخور غم جهان و غم او	در مسند عرفان ازل شاه علی است بالله علی است ثم بالله علی است پیوسته تراب لاله‌سان می‌طلبد ناگاه اجل آمده جان می‌طلبد (رباعیات، ص ۵۱)
----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------

فصلنامه
کاشان‌شناخت
شماره سوم
بهار
و تابستان ۸۵



قدیمی‌ترین مأخذ اشعار فارسی باباافضل، مجموعهٔ مونس الاحرار فی دقایق الاشعار تألیف محمد بن بدر جاجرمی (م ۷۴۱ق) است که شش غزل از باباافضل ثبت کرده است. بن مایهٔ رباعیات و به طور کلی اشعار باباافضل، اندیشه‌های حکمی به ویژه هشدار به ناپایداری جهان و ذکر حقایق عرفانی اوست. (تاریخ ادبیات در ایران، ج ۳، ص ۴۲۷)

سیدحسین نصر در مقاله‌ای در دایرة المعارف ایرانیکا تحت عنوان «افضل‌الدین کاشانی و دنیای فلسفی خواجه نصیرالدین طوسی» اندیشه‌های باباافضل را با خیام مقایسه کرده و معتقد است باباافضل در سروده‌هایش بر خلاف دیدگاه نسبی‌گرای خیام، از منظر یقینی سخن می‌گوید که حاصل دانشی یگانه است. (ایرانیکا، مدخل: افضل‌الدین، ص ۲۶۲) این موضوع به ویژه در انتساب رباعیات او به خیام تردید می‌افکند. اینکه مایه اصلی رباعیات او تصوف بوده و به مذاق عرفاست لذا عده‌ای بر آن شده‌اند که آن را به ابوسعید ابوالخیر منسوب دارند. مجموعه رباعیات باباافضل را با لحاظ موارد انتسابی به شاعران دیگر که پیش از این از آن سخن رفت - سعید نفیسی بالغ بر ۴۸۳ دانسته است و این رقم را با اصل قراردادن ۳ نسخه مشتمل بر رباعیات باباافضل و مقابله با یکدیگر به دست آورده است. یعنی نسخهٔ کتابخانهٔ ناصری شامل ۲۰۱ رباعی، نسخهٔ کتابخانهٔ سلطنتی تهران، شامل ۱۹۵ رباعی و نسخهٔ کتابخانهٔ مجلس شامل ۳۱۰ رباعی. (سبک‌شناسی، ج ۳، ص ۱۶۳) اینک چند رباعی از رباعیات او:

از عمر گذشته جز گناهی بنماند
تا خرمن عمر بود من خفته بدم
دردل غیر از حسرت و آهی بنماند
بیدار کنون شدم که گاهی بنماند

افضل چه نشسته‌ای که یاران رفتند
در باغ نمائد غیر زاغ و زغنی
ماندی تو پیاده و سواران رفتند
سیمین بدانان، سمن عذاران رفتند

چون هستی ما ز کاف و نون پیدا شد
او را چو مظاهر صفت اشیا شد
ماهیت نون و کاف عین ما شد
اشیا همه او و او همه اشیا شد

بابا افضل
حکیم، عارف
و شاعر بزرگ
قرن هفتم



در مصنفات علاوه بر رباعیات یک قصیده و چند غزل و قطعه نیز از باباافضل وجود دارد. قصیده که در حسب و حال باباافضل است به گفته مرحوم زریاب اگر اصیل باشد اهمیت دارد. به موجب این قصیده باباافضل به تهمتی دروغ به زندان افتاده و از حاکم که او را به «جمال دولت و دین، مفخر زمانه» و به نام ایاز خوانده رهایی خود را می‌جوید:

تو ای ستوده ایام، پشت ملت و دین
جمال دولت و دین مفخر زمانه ایاز
ز روی معذرت و راستی و لطف و کرم
خلاص بنده بجوی و به کار وی پرداز

او در این قصیده اشاره به اطفال خود می‌کند و می‌گوید:

ولی زانده یک خانه طفل کز غمشان
به گوش جان من آید ز ناله شان آواز
محمدتقی بهار شیوه نثر باباافضل را بسیار پخته و به اسلوب متقدمان نزدیک دانسته و از جمله گفته است: «او در رسالات خود می‌کوشید که لغات پارسی را به جای اصطلاحات تازی بگذارد معهذاً به قدری خوب و به موقع لغات فارسی را به کار می‌برد که لطمه‌ای به اصل ترجمه نمی‌زند و کسانی که اصل کتب مترجم او را با ترجمه‌های او برابر کنند می‌توانند به این معنی که ما گفتیم بهتر پی ببرند.» (همان) مرحوم بهار بازتاب نثر قدیم را در رسالات باباافضل مورد تأکید قرار داده و افزوده است:

در کوتاهی جمله و تجزیه کردن مطالب و تقسیم آن بر جمله‌های کوچک کوچک که از مختصات نثر قدیم بوده است افضل‌الدین را هنری خاص است. از این رو اگر تألیفات او را درست بخوانند و از روی خیرت و بصیرت با اصول سجاوندی (نقطه‌گذاری) چاپ کنند، فهم آن بر هر با سوادی که اندک مایه با اصطلاحات علمی آشنا باشد بسیار آسان خواهد بود.» (همان)
نمونه‌ای از فصاحت و بلاغت نثر باباافضل در رسالهٔ نفس ارسطو را با هم می‌خوانیم:

«چنین گوید دانای یونان که دانش از چیزهای خوب و گرامی است و بعضی دانش‌ها شریف‌تر و گرامی‌تر از بعضی، چون دانستن صناعات طب که برتر و گرامی‌تر است از دانش دیگر صناعات، از آنکه موضوع او تن مردم است و تن مردم گرامی‌تر است از موضوع دیگر دانش‌ها.

پس اگر در این سخن طعن کننده‌ای گوید: دانش بدی خوب و گرامی نیست، گوئیم هر دانش - اگر دانش نیکی بود و اگر دانش بدی - آن دانش خوب است و گرامی از آنکه به دانش نیکی و بدی به نیک نزدیک توان شد و از بد توان گریخت و باید که بدانیم تا چیست خوب و چیست گرامی، پس گوئیم که خوب آن بود که از بهر جز خود بکار آید که ما چون خوب خواهیم خود را برای دیگران خواهیم و اما چیز گرامی برای خود بود چون صحّت و سعادت که ما چون خود را تندرست و نیکبخت خواهیم، برای تدرسی و نیکبختی خواهیم. (مصنفات، ص ۳۹۳)

منابع:

- نفیسی، سعید، رباعیات باباافضل کاشانی به ضمیمه مختصری در احوال و آثار وی (۱۳۶۳) تهران، انتشارات فارسی، چاپ دوم.
- مجتبی مینوی، یحیی مهدوی، مصنفات افضل الدین محمد مرقی کاشانی، (۱۳۶۶) تهران، چاپخانه نوبهار، چاپ دوم.
- مصاحب، غلامحسین، دایرة المعارف فارسی، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- مستوفی، حمدالله، نزهة القلوب، چاپ اوقاف گیب.
- طوسی، نصیرالدین محمد، سیر و سلوک، (بی تا) مجموعه رسائل، تهران، انتشارات دانشگاه.
- طوسی، نصیرالدین محمد، شرح الاشارات و التنبیها، (۱۹۷۱م) به کوشش سلیمان دنیا، قاهره.
- مختصر فی ذکر الحکماء اليونانین و الملمین ایران زمین، (۱۳۳۸ش) ج ۷، تهران.
- رازی، امین احمد، هفت اقلیم، به کوشش حداد فاضل، تهران، ۱۳۴۰ش.
- صفاء ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، تهران، ۱۳۶۶ش.
- جاجرمی، محمد، مونس الاحرار، به کوشش صالح طبیبی، تهران، ۱۳۵۰ش.
- سامی شمس الدین، قاموس ترکی، استانبول، ۱۳۱۷ق.
- نصرآبادی، محمد طاهر، تذکره، به کوشش وحید دستگردی، تهران، ۱۳۱۷ش.
- ابن کربلایی، روضات الجنان و جنات الجنان، چاپ جعفر سلطان قرائی، تهران، ۱۳۴۴ - ۱۳۴۹ش.
- زرین کوب، عبدالحسین، دنباله جستجو در تصوف ایران، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- بهار، محمدتقی، سبک‌شناسی، تهران، امیرکبیر، چاپ هشتم، ۱۳۸۴.

بابا افضل
حکیم، عارف
و شاعر بزرگ
قرن هفتم

